

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله
تعالی علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما
بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی
اعدائهم اجمعین.

در مسئله مورد بحث که علم اجمالی به تکلیف هست در بین اطراف و بعد اضطرار به
یکی از اطراف پیدا می‌شود. در این مسئله مقداری دیروز بحث کردیم اما تکرارِ فيه تنقیح
و بعضی الاضافات.

در این مسئله در حقیقت وجوه و اقوالی وجود دارد.

وجه اول این هست که این‌جا علم اجمالی منجز نیست نه به نسبت به موافقت قطعی و
نه به نسبت مخالفت قطعی، بنابراین مخالفت قطعی هم در این‌جا اشکال ندارد. یعنی
همه اطراف را می‌شود انجام بدهد. که این نظر، نظر محقق صاحب کفایه قدس سره
هست که بقای علیه و در هاشم هم عدول نفرموده از این و مبانی این قول هم و این وجه
هم از مطالبی که قبلاً گفته شد روشن هست. چون به نظر شریف آقای آخوند قدس سره
این اضطرار ولو به این نحو که بأحد الاطراف هست مانع می‌شود از بقاء علم اجمالی ولو
در حدوث، علم اجمالی بوده که یا این مثلاً متنجس است یا او، یا این اجتنب دارد یا او، اما
در بقاء که اضطرار باحد اطراف پیش می‌آید این در بقاء علم اجمالی منحل می‌شود.
چون الان وجداناً به نظر ایشان الان دیگه در نفس او علم اجمالی وجود ندارد که یا این
اجتنب دارد یا آن، برای خاطر این‌که به طرّو اضطراری که پیدا شده اگر آن ما یرفع به
الاضطرار همان باشد که ملاقات با نجس کرده، شارع در بقاء آن اجتنبش را برمی‌دارد و
احتمال ارتفاع با علم به این‌که الان وجود دارد یا این‌جا یا آن‌جا تهافت دارد دیگه، پس در
بقاء نداریم و تنجیز؛ دائرمدار علم است حدوثاً و بقاءً، معنا ندارد علم نباشد تنجیزش باشد،
این معلول آن است. این فرمایش آقای آخوند بود که در آن حتی اضطرار به معین هم
فرمودند ولی در معین عدول کردند در هاشم.

خب جواب همان جوابی است که آن‌جا داده شد به این‌که این علم اجمالی در بقاء هم
باقی است. ما شکّ ساری پیدا نکردی که، نه، حالا هم آن علمی که قبلاً داشتیم یا این‌جا
اجتنب هست یا آن‌جا اجتنب هست این علم باقی است و اضطرار مثل این است که بعضی
اطراف از بین برود یا از محل ابتلاء خارج بشود و امثال ذلک؛ با توضیح و تفصیلی که آن‌جا
بود به خصوص در مقام؛ اضطرار به آن اطراف سرایت نمی‌کند تا بخواهد رافع حکم باشد.
اضطرار مال جامع است. تفصیل کلام و خب این حرف، حرف البته قوی‌ای است تا
اشکالات و جواب و این‌ها دیگه در آن قبل آن مسئله اول گذشت در آن‌جایی که اضطرار
به طرف معین است. و یا گفته می‌شود که ولو این‌که اضطرار موجب رفع تکلیف نشود
اما مسلّم اضطرار موجب می‌شود که ما یرفع به الاضطرار استحقاق عقوبت بر آن نباشد
و اگرچه من در مرحله حدوث، علم اجمالی داشتم قبل الاضطرار به این‌که یک تکلیفی که

استحقاق عقوبت در مخالفتش هست یا در این جاست یا در آن جا، در مرحله بقاء علم پیدا نمی‌کنم تکلیف نیست ولی تکلیف متصف به این وصف را الان علم ندارم. که الان یک تکلیفی وجود دارد که در مخالفتش استحقاق عقوبت هست. این چنین علمی ندارم چون مسلّم شارع تجویز کرده حالا به هر نحوی که گفتیم حالا، انحاء ثلاثه‌ای که گفته می‌شد برای این که می‌تواند مرتکب بشود.

خب این هم باز همان حرف‌هایی که قبلاً زده می‌شد و مطالبی که قبلاً گفته می‌شد این جا هم آن مطالب جاری می‌شود. این قول اول و وجه اول هست که مال آقای آخوند است قدس سره و شیخنا الاستاد هم ظاهراً در تسدید الاصول همین مطلب را ایشان هم پذیرفتند.

وجه دوم که قول دوم هم هست، قائل یعنی دارد این است که علم اجمالی در این موارد به اندازه مخالفت قطعیّه تنجیز دارد ولی به اندازه موافقت قطعیّه ندارد. چون قطعاً موافقت قطعیّه در این جا لازم نیست چون بالاخره اضطرار دارد دیگه و شارع تجویز کرده یا واجب کرده رفع اضطرار را یا تجویز فرموده، پس بنابراین موافقت قطعیّه لازم نیست ولی مخالفت قطعیّه حرام است، به این اندازه تنجیز هست و باید از مابقی اجتناب بکنیم. این هم شاید بشود به مشهور اصحاب نسبت داد. اصحابی که متعرض این مسئله هستند. مثل شیخ اعظم قدس سره، آقای نائینی، آقای آقا ضیاء، آقای اصفهانی، امام، محقق خوئی قدس سره، شهید صدر، این‌ها این قول را دارند و شیخنا الاستاد در مسائل فی علم الاصول که قبلاً عرض کردیم این مطلب.

مبانی این قول هم روشن شد. دوتای آن را دیروز گفتیم، در کلام استاد بود و مبانی این قول این است که علاوه بر آن دوتا مطالبی که باز قبلاً گفته شد این جا هم پیاده می‌شود و آن این است که بالاخره علم اجمالی قبل بوده، این علم اجمالی تنجیز کرده، قبل الاضطرار تنجیز کرده و با پیش آمدن اضطرار؛ آن مابقی اگر آن تکلیف واقعی در مابقی باشد به آن علم اجمالی منجز شده و ما مرخصی بر او نداریم، مؤمنی بر او نداریم. پس بنابراین مخالفت قطعیّه نمی‌توانیم بکنیم. خب این جا دیگه این قلت و قلت‌هایش به این که چرا ندارید این جا، ممکن است بگوییم مؤمن داریم برای این که تعارض نمی‌کند و امثال ذلک، باز مطالبی است که گذشت.

قول سوم تفصیل است. همان نسبت به مخالفت قطعیّه، نسبت به موافقت قطعیّه که مسلّم لازم نیست اما نسبت به مخالفت قطعیّه تفصیل است، و آن تفصیلی است که محقق شهید صدر قدس سره علی مبنی الآخوند فرموده که اگر ما مبناى آقای آخوند را پذیرفتیم باید تفصیل بدهیم بین دو حالت و آن این است که تارةً وقتی علم اجمالی برایش پیدا شد و هنوز اضطرار پیدا نشده، احتمال می‌دهد که اضطرار برای من پیدا بشود و اگر اضطرار هم پیدا شد مثلاً از این دو کأس به کأس الف است. چون به قول ایشان مثلاً «إذا كان الطرف الذى يختاره لدفع اضطراره متعیناً معلوماً عنده من أول الأمر كما إذا فرض ان أحد الإناءین أنظف من الآخر» مثلاً یکی نظیف‌تر و این‌هاست و احتمال می‌دهد، اضطرار ... می‌گویم اگر اضطرار هم پیدا کردم من این را می‌آشامم نه آن یکی را، این تمیزتر است یا آن نیم‌خورده کسی است، بعضی‌ها هم خیلی مثلاً از این که نیم‌خورده بخواهند بخورند خیلی تنفر طبع دارند مثلاً، در این صورت که احتمال اضطرار می‌دهد ولو اضطراری نیست ولی احتمال اضطرار می‌دهد و این جور است که می‌گوید اگر اضطراری پیش آمد این را من مصرف خواهم کرد. پس اضطرار به معین ندارد و هر کدام رفع

اضطرار می‌شود. اما می‌داند که طبق سلیقه و مذاق خودش معین است که کدام را انتخاب خواهد کرد. در این صورت ایشان فرموده علم اجمالی حتی علی مسلک الآخوند منجز است و آن حرفی که آقای آخوند در معین در هاشم زده است آن حرف این‌جا پیاده می‌شود که حالا توضیح خواهیم داد. این‌جا مخالفت قطعیه جایز نیست و... ولی اگر احتمال تکلیف می‌دهد، (ببخشید) احتمال اضطرار می‌دهد ولی معینی هم ندارد، می‌گوید هیچ کدام برای من فرق ندارد، اگر اضطراری پیش آمد هیچ‌کدام برای من فرقی نمی‌کند. به حسب سلیقه و ذوقش هم معینی وجود ندارد. در این صورت دوم می‌فرماید نه، مخالفت قطعیه اشکال ندارد.

خب حالا مع الفرق بین الحالتین؛ توضیح فرقی این است. می‌فرمایند در صورت اول که یک معینی وجود دارد پس آن همان موقع قبل از وقوع اضطرار یک علم اجمالی بین فرد طویل و قصیر در نفسش پیدا می‌شود. برای این‌که می‌گوید یا این طرف الفی که أنظف است و اگر اضطراری پیدا شد من آن را حتماً انتخاب خواهم کرد یا این اجتنب تا زمان اضطرار دارد یا آن طرف آخری که غیر نظیف است و من آن را دوست ندارم اجتنب دارد من حال الی بعد الاضطرار، خبر روی مبنای آقای آخوند که می‌فرماید اضطرار موجب رفع تکلیف می‌شود و این‌ها داریم صحبت می‌کنیم، نه روی آن مبنایی که می‌گفت این اضطرار باحد اطراف موجب رفع تکلیف نمی‌شود. روی این مبنا ایشان می‌فرماید که آقای آخوند؛ این‌جا شما باید بفرمایید که همان‌که در هاشم فرمودید این‌جا هم می‌آید. چون همان وقت وقتی نگاه می‌کند به صفحه نفسش می‌گوید یا اجتنب الی زمان الاضطرار روی این است یا اجتنب بدون این قید؛ من الحال الی بعد الرفع الاضطرار به این هست و علم اجمالی به تکلیف مردد بین قصیر و طویل چیه؟ منجز است دیگه، مثل این‌که علم اجمال دارد یا نذر کرده دو ساعت توی مسجد بنشیند یا سه ساعت حرم بنشیند، خبر طویل و قصیر است. یکی دو ساعت است ...، این‌جا هم همین‌جور، فرقی نمی‌کند دیگه، این مثل ...، خود آقای آخوند هم قبول دارد. اگر از جدل بگویید، روی مبنای خودتان بخواهید بگویید این‌جور است. واقع امر را هم بخواهید حساب بکنیم همین‌جور است. ولی در صورت دوم که گفتیم نه، معینی ندارد. در آن صورت که معینی ندارد خبر علم اجمالی به قصیر و طویل برایش پیدا نمی‌شود چون معینی نیست که بگوید این، به کدام بگوید این یا اجتنب تا فلان وقت دارد و آن دیگری اجتنب من الحال، من الآن الی بعد رفع الاضطرار و الی آخر الایا دارد. معینی ندارد که این بگوید این‌جور است آن‌جور است، علم اجمالی پیدا کند. بلکه در این‌جا آن چیزی که در صفحه نفس این پیدا می‌شود این است که من می‌دانم یک تکلیفی در این‌جا هست اما نمی‌دانم خصوصیت این تکلیف چیه، طویل‌العمر است یا قصیر‌العمر است؟ همان! اگر آن درواقع جایی باشد که من برای اضطرار نختاره، آن قصیر‌العمر است. اگر در آن طرفی باشد که من برای اضطرار اختیار نمی‌کنم آن را طویل‌العمر است. پس بنابراین می‌شود مثل مردد بین اقل و اکثر که این تکلیف چه‌جور تکلیفی است، این‌جور است. بله، بعد از این‌که رفع اضطرار کرد به یکی و اختیار کرد یکی را، این‌جا علم اجمالی برایش پیدا می‌شود بعد ...، که یا تکلیف روی این است که باقی مانده برای همیشه یا تکلیف روی آن بوده که الان پایان یافته و دیگه رفع اضطرار به آن کردند. ولی این را می‌فرمایند این علم اجمالی که بعد حاصل می‌شود این منجزیتی ندارد، چرا؟ برای این‌که یکی‌اش از طرف ابتلاء خارج شده، آن دیگر مصرف شده و دیگر نیست. پس قبل رفع الاضطرار در این صورت علم اجمالی به قصیر و طویل برایش پیدا نمی‌شود، بعد رفع الاضطرار برایش پیدا می‌شود ولی لا ینفع؛ برای این‌که از محل ابتلاء یک طرفش خارج شده. این فرمایش به خدمت شما محقق شهید صدر قدس‌سره که این را بعداً در تنبیهای

که ایشان دارند آن‌جا ذکر کردند همان جلد پنجم صفحه‌ی دویست و هشتاد و دو در بحث.

خب این‌جا یک اشکال مبنایی وجود دارد که خب این علی اساس آن مبنا هست، آن مبنا را وقتی قبول نکردیم دیگر فرمایش آقای آخوند اصل مبنا پذیرفته نشد این‌ها. ولی و یک اشکالات بنایی دارد که اشکالات بنایی خیلی تفصیل و مقرر معظم رضوان‌الله علیه خیلی حاشیه‌ی مفصلی در این‌جا دارند بعضی اعلام دیگر هم همین‌جور که ملال‌آور است به نظرم بخواهیم حالا آن‌ها را دیگر همه‌ی خصوصیات که این بزرگان فرمودند و این‌ها، چون وقتی مبنا دیگر حالا باطل است ما دیگر مقبول نیست وارد آن نمی‌شویم اگر آقایان خواستند حالا مراجعه می‌فرمایند. و خب حالا این یک توجه خوبی است که شهید صدر فرموده. اشکالاتی که مجموعاً بنائی کردند این است که ما در صورت دوم هم می‌توانیم فرد قصیر و طویل را تصویر کنیم. این‌جوری نیست شهید صدر تفصیل می‌دهند می‌گویند در آن اولی قصیر و طویل هست در دومی قصیر و طویل وجود ندارد، نه این‌جا هم وجود دارد و مثل همان می‌ماند که مثلاً حالا اشارتاً عرض بکنم که این می‌داند فی علم الله، معلوم است، در واقع و نفس الامر که معلوم است این کدام را انتخاب می‌کند ...

س: و منطبق هم می‌شود بنا بر مبنای آخوند ...

ج: و این تو فی علم الله می‌داند که یکی از این دوتا، البته الان نمی‌داند کدام است، یکی از این دوتا اجتناب قصیر دارد، یکی‌اش اجتناب طویل دارد فی علم الله.

و اما قول چهارم و وجه چهارم ...

س: اگر این حرف شهید صدر را این‌جا بپذیریم باید توی صورت قبل هم تأثیر بدهیم دیگر، اگر اضطرار اول باشد. چون که ممکن است اضطرار که اول است بعد علم اجمالی حاصل بشود ... شده باشد بعد ... این‌جا اصلاً به این فرع نپرداختیم که آقا، یعنی مفروض گرفتیم که یعنی اضطرار هم نشده، همان‌طور که در معین آن‌جا می‌گفتیم و در صورت غیر معین متعرض نشدیم الان شک وقتی این‌جا متعرض شد ما پس باید برگردیم که آقا آن‌جا که اضطرار اول است باید حساب کنیم که آیا قبل رفع الاضطرار علم اجمالی برایش حاصل شد یا بعد از ...

ج: اگر یادتان باشد در وقتی که تقسیم می‌کردیم انقسامات را می‌گفتیم گفتیم این تقسیم هم باید به آن توجه بشود ولی آقایان حالا این تقسیم را نام نبردند از آن؛ ولی مرحوم سید در حاشیه‌ی رسائل که تقریرات بحث‌شان هست ایشان این تقسیم را هم فرمودند و به این صورت هم توجه کردند که حالا اگر مصرف کرده و بعد علم اجمالی ... اضطرار بوده و حالا آن طرف رفع اضطرار هم کرده و حالا علم اجمالی پیدا می‌کند، این صورت حکمش ممکن است بگوییم فرق می‌کند با آن‌جا که هنوز رفع اضطرار نکرده. اگر رفع اضطرار کرده خب ممکن است همین حرفی که الان این‌جا زدیم بگوییم خب علم اجمالی پیدا می‌کند یا این متنجس است یا آن که الان از محل اگر آثاری نمانده باشد از آن، اما اگر آثاری از آن مانده باشد چرا. مثلاً آن آب را آشامیده حالا لب‌هایش به آن تماس گرفته یا مثلاً با ابزاری که محل ابتلاش هست تماس گرفته، خب این‌جا علم اجمالی پیدا می‌کند یا این اجتناب دارد یا این چیزی که با آن تماس گرفته. اگر نه، بالمرّه ساقط شده و هیچ اثری هم دیگر باقی نمانده از آن الان، مثل این‌که آن را آشامیده و دهانش را هم آب کشیده، یک آبی را با، از این چیزها خورده و آن هم که انداخته دور یا اصلاً چیزش خارج شده اصلاً، محل ابتلاش خارج شده.

قول چهارم و وجه چهارم که حالا من تصویراً وجه هست اما قائل فعلاً من نمی‌دانم این وجه دارد یا ندارد. این سه‌تایی که گفتیم قائل داشت.

وجه چهارم این است که تفسیر است بین این که آن وقتی که علم اجمالی پیدا کرده بود تارّه التفات دارد و این احتمال در نفسش منقذ است که ممکن است برای من اضطراری پیدا بشود و تارّه نه یا غافل از این است یا عالم به خلاف است، می‌گوید من قطعاً اضطراری به این پیدا نمی‌کنم. این تفصیل می‌گوید که اگر التفات دارد، توجه دارد خب این علم اجمالی در نفس منقذ می‌شود و منجز خواهد بود، ولی اگر عالم به... می‌داند چه علم اجمالی‌ای برایش پیدا شده؟ بله تقدیری است که اگر ملتفت بود اگر غفلت نداشت در نفس او علم اجمالی محقق می‌شد ولی علم اجمالی تقدیری که وجود ندارد که حالا. یا اگر غافل بود بالمرّه غافل بود، در این جا باز خب وقتی غفلت هست پس علم هم نیست، نه علم است، نه ظن است، نه شک، باز نمی‌شود گفت علم اجمالی وجود دارد. این هم تفسیری است که بر این اساس ممکن است بگوید که همه‌ی این‌ها البته مبنی بر همان حرف هست که ما بگویم در این جاها تکلیف، از این جا که علم، اضطرار به جامع است این اثر می‌گذارد روی فرد که خب اگر مبنا را نپذیرفتیم خب قهراً دیگر هم تفصیل قبلی و هم این تفصیل بعدی محل پیدا نمی‌کند.

اما در این اخیر که می‌گوییم چون غافل است یا عالم به خلاف است قد یقال که درست است الان بالفعل علم اجمالی برایش نیست اما توی مرتکزش وجود دارد و علم اجمالی که در مرتکز وجود دارد کفایت می‌کند.

س: تعلیقی یعنی؟

ج: بله؟

س: تعلیقی در مرتکزش وجود دارد یا ..

ج: نه خودش وجود... مثل چی؟ مثل نیت ...

س: فعلی است ولی مرتکز است ...

ج: بله فعلی است ولی مرتکز است. مثلاً کسی دارد وضو می‌گیرد و با یک کسی هم حرف می‌زند، الان ممکن است چون تمام حواسش به حرف او هست و این‌ها، الان به‌طور مفصل و تفصیلی توجه ندارد ولی ...

س: ولی لو سئل امر؟

ج: ولی لو سئل لأجاب به این که دارم وضو می‌گیرم برای رضای خدا. یا روزه است مثلاً می‌گیرد می‌خواهد ...

س:

ج: بله؟

س: آن جا یک مقداری فرق دارد ظاهراً با ... اعم از ارتکازی آن جا هست، چون توی نماز می‌گویند ارتکازی می‌گویند باید ... ؟

ج: آن‌جا هم اگر بیدارش کنند فوراً می‌گوید آره، یعنی آن‌جا هم ارتکاز که از بین نمی‌رود که، آدم که می‌خواهد توی ارتکازش که از بین نمی‌رود، الان التفات به ارتکاز ندارد ولی در خزانه‌ی نفسش وجود دارد آن‌جا هم، حالا علاوه بر این که اگر هم وجود نداشته باشد ممکن است در باب صوم کسی بگوید که شارع در تمام آنات نخواستہ قصد قریت ...

س: حالا آن‌جا اعم است چون اگر سؤال هم بکنند بماند باز هم می‌گویند روزه‌اش درست است، یعنی کلاً یادش رفته باشد ...

ج: باز به‌خاطر، اگر بگوییم در تمام آنات باید باشد به همان ارتکاز درست است، اگر نه راه دیگری رفتیم گفتیم ما دلیل نداریم در باب صوم که باید در تمام آنات باشد.

خب این به خدمت شما عرض شود که ولی به‌خصوص آن‌جایی که عالم به خلاف است و یقین دارد برایش پیدا نمی‌شود، این بگوییم در ارتکازش هم وجود دارد یعنی بنحو منجز در ارتکازش وجود دارد بنحو تعلیق به این معنا، چون تعلیق تا معلق‌علیه‌اش هم نباشد نیست دیگر. مثلاً اگر کسی بگوید.... اگر ادله‌ی معاد معاذالله باطل باشد معاد نیست ولی قائل نیست به این که ادله‌ی معاد باطل است، آن‌ها را درست می‌داند. حالا می‌توانیم بگوییم همه‌ی این مؤمنین در ارتکازشان این است که معاد درست نیست معلقاً بر این که اگر ادله‌ی معاد باطل باشد، می‌گویند نه توی ارتکازش هم چنین چیزی، بله یعنی این عقیده در ارتکاز او نیست، حتی در ارتکازش هم وجود ندارد. بنابراین این تفصیل بعید نیست اگر ما مبنا را قبول بکنیم این تفصیل بعید نیست که یصار الیه، این تفسیر اخیر به این شکل که عرض کردیم. این به خدمت شما عرض شود که آن دیگر اشاره کردم دیگر آن مباحثی که مثل استصحاب که بنحوی که شیخنا الاستاد فرمودند باز که دیروز عرض کردیم، استصحاب به نحوی که آقای آقاضیا فرمودند باز این‌جا جا دارد آن استصحابی که آقای آقاضیا فرمود که اگر گفتیم جعل حکم مماثل است پس بنابراین یقین داشتیم قبلاً یک اجتنبی بوده، جامع اجتنب را یقین داریم بوده، استصحاب می‌کنیم جامع اجتنب را و چون جامع اجتنب یک جامعی است که بدون تفصل به فصل نمی‌تواند تعبد به آن بشود؛ پس بنابراین متفصلاً بفصل حتماً، آن فصل نمی‌تواند طرفی که یختاره للرفع الاضطرار باشد، پس حتماً متفصل به این مابقی هست. بنابراین از خود دلیل جعل حجیت استصحاب نه از استصحاب، این که شارع می‌گوید من این‌جا جعل حکم مماثل کردم به دلالت التزام، این حرفش دلالت می‌کند که این‌جا جعل کرده، بله؟ مثل امارات دیگر، اماره است دیگر. یعنی خود آن دلیل استصحاب نه خود استصحاب که بعضی از اعلام این‌جوری تصور کرده بودند اشکال کرده بودند به آقاضیا که ...

س:

ج: نه، آن اماره که ایشان از راه مثبتات امارات پیش آمد که فرمود چنین دلالت التزامی وجود دارد.

خب آن هم حرف قوی‌ای بود منتها اشکال در مبنا بود، خود ایشان هم قبول داشت فرمود اگر ما این را گفتیم ولی این حرف درست نیست که جعل حکم مماثله است، اگر این را گفتیم آن‌وقت این لازمه را دارد. خب این حرف هم این‌جا می‌آید الجواب الجواب دیگر تکرار نکنیم. پس بنابراین این صورت هم حکمش تمام شد.

بقی صورت ثالثه در همین فرضی که احد اطراف... و آن این است که اضطرار توسط

بین التکلیف و العلم. صورت اول مان دیگر قبل هردو هست، صورت دوم بعد از هردو، صورت سوم توسط بین تکلیف و علم است. یعنی قبل الاضطرار و قبل العلم احد الکأسین، احد المائین متنجس شده ولی این خبر نداشته بعد اضطرار برایش پیدا شد، بعد علم پیدا کرد؛ قبل از این اضطرار یکی از این دوتا متنجس شده بوده، این می‌شود صورت سوم که حالا ان شاء الله فردا بحث کنیم که حکم این چیست؟ و با صورت تقارن را هم، تقارن اضطرار با این سه تا این را هم باید بررسی کنیم بینیم حکمش چی هست ان شاء الله. دیگر این تنبیه تمام می‌شود البته یک تنبیهاتی در ضمن این تنبیه آقایان فرمودند که حالا دیگر آن‌ها را شاید اقتصار بر همین مقدار بکنیم برویم تنبیه بعدی، چون این طوری که برمی‌آید از بعضی از، دیگر خسته شدند عده‌ای شاید از طولانی شدن این ...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.